



An Analysis of the Interpretative Views on Hijab Verses and the Criminology of Not Wearing Islamic Hijab

Behrooz Soraqi *

Meisam Khazaii **

Received: 1/6/2018 | Accepted: 6/1/2018

Abstract

One of the religious commands emphasized in the holy Shari'ah of Islam is Hijab or Islamic dress of men and women so that it can represent modesty and chastity or heartfelt purity in humans. Many Qur'anic verses and traditions point to the importance and obligation of Islamic dress for adults in front of any stranger outside immediate family (Namahram). It should be admitted that obeying or not obeying Islamic dress has a significant effect on the chastity or deviation of people in Islamic society. By advocating this fallacy that Hijab or dress is a quite private and personal issue, some ignore its religious and social influence on social health or the impact of not obeying Hijab and bad Hijab on spreading ethical corruption and social disorder. They believe that government cannot act against not having Hijab by enjoining good and forbidding evil as in their view bad Hijab is not basically considered a crime. Based on the principles of the Qur'an and Hadith, the present study extracts the concept and command of Islamic dress and its relative crimes with regard to the views of Sunni and Shi'ite commentators. Moreover, it confirms and approves the criminality of not having Hijab or bad Hijab using the viewpoints of commentators, Islamic jurists, as well as the decree which states "there is penalty for every guilt".

Keywords

Bad Hijab (Un-Islamic dress), Islamic Dress, Hijab, Sunni and Shi'ite Interpretation, Criminology

* (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of Law, University of Ayatollah Borujerdi, | behrouz.soraghi@abru.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Law, University of Ayatollah Borujerdi, | meisam.khazaei@abru.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی دیدگاه‌های تفسیری آیات حجاب و مجرمانه بودن عدم رعایت حجاب شرعی

بهروز سراقی *

میثم خزائی **

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۰/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۱۱

چکیده

یکی از واجبات الهی که در شرع مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است، مسئله پوشش (حجاب) زن و مرد است؛ به گونه‌ای که چگونگی پوشش می‌تواند نماد حیا و عفت یا طهارت قلبی در انسان باشد. آیات و روایات بسیاری به اهمیت و وجوب پوشش شرعی برای مکلفین در برابر نامحرم اشاره دارند. باید پذیرفت مراعات یا عدم مراعات پوشش اسلامی، سهم بسزایی در سلامت یا انحطاط افراد جامعه اسلامی دارد. برخی با ترویج این شبهه که مسئله پوشش یا حجاب امری کاملاً شخصی و فردی است، از کارکرد دینی و اجتماعی حجاب در سلامت جامعه و یا تأثیر عدم رعایت حجاب و بدپوششی در ترویج مفاسد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی غفلت کرده و معتقدند که حکومت نمی‌تواند برای مبارزه با بی‌حجابی از باب امر به معروف و نهی از منکر اقدام نماید؛ چراکه اساساً بدحجابی جرم نیست. پژوهش حاضر براساس مبانی قرآنی و روایی، مفهوم و حکم پوشش شرعی و مفهوم جرم در آیات را با مراجعه به نظر مفسران امامیه و اهل سنت به دست آورده است. همچنین، عنوان مجرمانه بودن بدحجابی و بی‌حجابی (عدم رعایت پوشش شرعی) را با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مفسران و فقیهان و قاعده «لکل ذنب حد» تأکید و اثبات کرده است.

کلیدواژگان

بدحجابی، پوشش شرعی، حجاب، تفسیر فریقین، جرم‌انگاری.

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی | behrouz.soraghi@abru.ac.ir

** استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی | meisam.khazaei@abru.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های دوران معاصر را باید سرگشتگی و پوچ‌گرایی بسیاری از انسان‌ها دانست. پوچ‌گرایی معاصر مظاهر مختلفی دارد که گاه تا عمیق‌ترین سطوح زندگی بشر نفوذ کرده است. انسان معاصر به گونه‌هایی از زیستن میل پیدا کرده است که در آن نشانه‌های ابتذال و بی‌هویتی موج می‌زند. برخی از علوم مدرن نیز از این ابتذال بی‌بهره نبوده‌اند. اندیشمندان این علوم نظریه‌هایی را در باب خدا، حقیقت انسان و جهان مطرح کرده‌اند که در نوع خود جزء فرومایه‌ترین نظریه‌های علمی است. گرایش به مذهب را زاییده جهل دانستن و مذهب را سبب از خود بیگانگی به‌شمار آوردن و قراردادن انسان از نسل میمون، نمونه‌هایی از این اندیشه‌های پوچ است. نمود ظاهری ابتذال در فرهنگ بشری را می‌توان به‌روشنی در لباس‌ها و انواع مدل‌های پوشش مشاهده کرد. این سبک جدید از پوشش که در همه جوامع شرقی و غربی با تفاوت درجه نفوذ پیدا کرده، بیانگر تلاطم درونی و تزلزل هویتی است که در کسوت ظاهری افراد ظهور پیدا کرده است (کردی اردکانی و شه‌گلی، ۱۳۹۵، ش ۱۰). انسان، بسته به اینکه برای جهان چه معنایی قائل باشد، خود را چگونه موجودی بشناسد، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند، لباس پوشیدنش تفاوت می‌کند (حداد عادل، ۱۳۵۹، ص ۷).

نگاهی گذرا و سطحی به جوامع اسلامی ما را به حقایق تلخ درباره چگونگی پوشش، سبک و سیاق لباس مردان و زنان رهنمون می‌سازد. حقیقت این است که مسئله پوشش در جوامع اسلامی در بسیاری از موارد با تراز قرآنی پوشش و به تعبیر دیگر رعایت معیارهای قرآنی فاصله دارد.

آنچه در این پژوهش مد نظر قرار گرفته، بررسی جرم‌انگاری عدم رعایت پوشش شرعی است. برخی معتقدند، شیوه پوشش امری کاملاً شخصی بوده و ورود به حریم خصوصی افراد نه تنها مطلوب نیست؛ بلکه خود جرم و گناه است و بدون اجازه جایز نیست (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۶، ۱۸). پس، از مصادیق معروف و منکر شرعی قرار نمی‌گیرد. از این رو، در حوزه امر و نهی حکومت‌ها هم نمی‌گنجد و جزء مصادیق مجرمانه نمی‌باشد، و شواهدی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد (ر.ک: همان، ۲۳). براساس این ادعا، شیوه

پوشش هر شخص تابع سلیقه وی بوده و عنوان مجرمانه بودن بد پوششی یا عدم رعایت پوشش شرعی، وجاهت قرآنی، روایی و فقهی ندارد. بنابراین، در این حوزه تصور خلاف قانون بودن شکل‌های مختلف پوشش، موجه نیست.

پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از ادله قرآنی و روایات مربوط به حجاب و امر به معروف و نهی از منکر، و دیدگاه شیعه و اهل سنت، جرم‌انگاری عدم رعایت پوشش شرعی را مورد واکاوی قرار دهد.

لازم به ذکر است با بررسی‌های انجام گرفته، پژوهش مستقلی که جرم‌انگاری عدم رعایت پوشش شرعی از منظر نگرش تفسیری به آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. در نتیجه پژوهش حاضر از این منظر دارای نوآوری است.

۲. مفهوم‌شناسی

برای روشن شدن محل بحث، نیاز است تا به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی این پژوهش پرداخته شود:

۲-۱. ستر

«ستر» به فتح سین به معنای پوشاندن است و منظور، پوشاندن چیزی است که آشکار کردن آن شرعاً و عرفاً قبیح است. «ستر» عبارت است از: ضد تبرج، و آن عبارت است از آشکار کردن چیزی که شرعاً و عرفاً قبیح است بدون مبالات (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۳).

در قرآن یک‌بار در آیه ۹۰ سوره کهف از واژه «ستر» به معنای پوشش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۹) و بار دیگر در آیه ۲۲ سوره فصلت از واژه «تسترون» به معنای مخفی و پنهان‌کاری استفاده شده است (همان، ج ۲۰، ص ۲۵۱).

۲-۲. حجاب

حجاب از ریشه «حجب» است که در منابع لغت عربی، دو معنای اصلی برای آن برشمرده‌اند:

الف) به مفهوم مانع و حایل میان دو چیز

خواه آن دو چیز از امور مادی و اشیائی محسوس باشد و یا از امور معنوی و غیر محسوس. بنابراین، «حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹).

ب) به معنای ستر و پوشش

در این باره گفته شده است: «حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان؛ یعنی آنچه که بین قلب و اعضای دیگر حائل می‌شود» (جوهری، ۱۴۱۰، ص ۱۰۷). همچنان که صاحب لسان العرب، حجاب را به معنای «ستر» دانسته و گفته است: «حجاب به معنای ستر و پوشش است: «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۰).

حجاب در منابع لغت فارسی به معنای پرده، حاجز، رادع، مانع، عائق، سد و حائل میان دو چیز (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۶۹۹) به کار رفته و در اصطلاح عبارت است از: «نقابی که زنان چهره خود را بدان پوشانند - برقع، روبند - چادری که زنان سرتاپای خود را بدان پوشانند» (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۳۴۰).

در قرآن کریم هفت بار از واژه حجاب استفاده شده است که عموماً به معنای مانع و پرده به کار رفته است. تنها در آیه ۵۳ سوره احزاب، که مردان مسلمان را از رودرو شدن با همسران پیامبر منع کرده، می‌توان گفت تا حدودی ناظر به معنای اصطلاحی مطرح در این مقاله است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ».

طبق این آیه، قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم کار خوبی نبود، از این رو، دستور داده شد اگر از آنها کالای مورد نیاز مطالبه می‌کنید از پشت پرده یا پشت در بگیرید. به تعبیر دیگر، به مردم دستور داده شد که به هنگام تقاضای چیزی از آنها، از پشت پرده تقاضای خود را مطرح کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۰۱).

لازم به ذکر است استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۳۱)؛ زیرا فقها، برای پوشش زن از کلمه «ستر» استفاده می‌کنند که در ابواب فقهی مختلف همچون باب صلاه و نکاح منعکس شده است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۲، ص ۲۲۴).

جرم: جرم، از ریشه عربی «ج ر م»، در معانی قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند، به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۱۹؛ ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۹۸). و مجرم به عنوان اسم فاعل جرم به معنای گناهکار و منقطع از حق به سوی باطل آمده است (طریحی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۸).

در اصطلاح فقهی «جرم» این گونه تعریف شده است: «هر فعل یا ترک فعلی که شارع مقدس به حرمت آن تصریح کرده یا مجازاتی برای آن تعیین نموده باشد» (صدر، ۱۳۶۰، ص ۸۶).

در گزارش کنفرانس حقوق کیفری اسلامی در جدّه، در تعریف جرم چنین آمده است: جرم در اصطلاح شرعی عبارت است از فعل یا ترک فعل (قول یا ترک قول) که اسلام انجام یا ترک آن را واجب یا حرام دانسته و برای آن مجازات دنیوی یا عقوبت اخروی تعیین کرده است. به عبارت دیگر، جرم، مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت و یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه می‌انجامد (افراسیابی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۴).

در اصطلاح حقوق جزای وضعی، جرم عبارت است از عملی که قانون آن را قدغن کرده، یا ترک عملی که قانون آن را لازم دانسته و بر آن عمل، یا ترک، کیفری مقرر داشته است (فیض، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف جرم مقرر نموده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است» جرم محسوب می‌شود.

۳-۲. مفهوم‌شناسی واژه جرم در قرآن

گرچه تعریفی از جرم در قرآن ارائه نشده است، ولی واژه جرم و مشتقات آن (مجرمین، اجرموا، یجرمنکم، تجرمون، اجرمنّا...) بیش از ۶۰ بار در قرآن آمده و اصولاً بر همان مفهوم لغوی جاری است که کسب و کار زشت باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

راغب اصفهانی در این باره چنین می‌نویسد: از آنجا که جرم در اصل به معنی کندن و چیدن میوه از درخت است، این واژه به طور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام و کسب گناه به کار می‌رود (۱۳۸۳، ذیل ماده جرم). آیه ۳۵ سوره هود و آیه ۸ سوره مائده در این معنی به کار رفته است.

با بررسی آیات قرآن روشن می‌شود که معنی لغوی جرم و اجرام، عبارت است از انجام دادن کاری که نیکو و شایسته نیست، بلکه نکوهیده و ناپسند است. و مجرم کسی است که در آن کار زشت و ناپسند افتد و اصرار در آن داشته باشد و برای ترک کردن آن اقدامی نکند و این دوام و استمرار که بدان اشاره شد هم از معنی کلمه جرم - که عبارت است از کسب و اکتساب کارهای مکروه و زشت - استفاده می‌شود. و هم از معنی وصفی مجرم می‌توان آن را دریافت، چرا که وصف بر ثبات و دوام دلالت دارد و از آنجا که همه دستورات شرع اسلام به مقتضای حکم قانونگذار اسلام، شایسته و مشتمل بر مصالح و منطبق با عقل است، پس نافرمانی خدا و ترک آنچه بدان امر فرموده و ارتکاب آنچه از آن نهی کرده، جرم و جریمه است (فیض، ۱۳۷۹، ص ۷۰).

۳. موضوع‌شناسی

بعد از تبیین مفهوم اصطلاحات پژوهش، باید محل بحث تعیین گردد. منظور از آنچه که در زمینه پوشش در شرع اسلام مورد توجه است، رعایت پوشش در عرصه عمومی و اجتماعی است، نه در مکان‌های صرفاً خصوصی و منازل مسکونی که حیطه کاملاً خصوصی افراد محسوب می‌شود. در حقیقت، آنچه در شرع اسلام ملاک است، رعایت حریم میان زن و مرد نامحرم در اجتماع است. این نوع نگرش در سنت مسلمانان از زمان رسول خدا نیز

جاری بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند، ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع؛ حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۵۵۱).

بر این اساس، آنچه در پژوهش مذکور مورد بررسی و جرم‌انگاری قرار خواهد گرفت، مسئله پوشش در عرصه عمومی و اجتماعی است و نه عرصه‌های کاملاً شخصی و خصوصی افراد. اگرچه محدوده‌ای از پوشش؛ حتی در مقابل محارم (غیر از همسر) نیز از واجبات شرعی است (حکیم، ۱۴۲۷، ص ۱۱). اما این دو از حیطه بحث خارج می‌باشند.

۴. وجوب حجاب در منابع تفسیری فریقین

زمانی می‌توان از مجرمانه‌بودن بی‌حجابی و بدحجابی سخن به میان آورد که رعایت حجاب به‌عنوان یکی از واجبات شرعی مطرح گردد. بر این اساس، ابتدا باید مسئله وجوب حجاب مورد بررسی قرار گیرد.

اصل وجوب حجاب در منابع فقهی اجماعی است (کرکی، ۱۴۱۴ق؛ ج ۲، ص ۹۶؛ خویی، ۱۴۱۸ ج ۱۲، ص ۶۳) و در وجوب آن اختلافی نیست؛ بلکه «حجاب به‌عنوان یک تکلیف شرعی و حکم الهی، جایگاه خاص و ویژه‌ای در شرع مقدس اسلام دارد، به‌گونه‌ای که اصل این حکم از ضروریات دین بوده و تنها اختلاف در جزئیات مسئله است» (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۳۹). حضرت امام خمینی درباره انکار حکم وجوب حجاب می‌نویسد: منکر آن، حکم منکر ضروری را دارد، و منکر ضروری محکوم به کفر است، مگر اینکه معلوم باشد که منکر خدا یا رسول نیست (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۵۳).

در فقه اهل سنت نیز به وجوب پوشش زنان تأکید شده و براساس نظر جمهور اهل سنت، به‌جز صورت و دو کف، پوشش تمام بدن واجب است؛ البته احناف در مورد زنان جوان، از باب دفع مفسده، قائل به وجوب پوشش صورت آنها نیز شده‌اند (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۱۳۴)؛ اما با توجه به‌عنوان پژوهش، ابتدا وجوب حجاب از منظر کتب تفسیری فریقین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. آیه ۵۳ سوره احزاب

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار باعث پاکیزگی قلب‌های شما و آنان خواهد بود».

۴-۱-۱. دیدگاه مفسران امامیه و اهل سنت

منظور از «حجاب» در این آیه پوشش زنان نیست؛ بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر بوده و آن اینکه، مردم موظف بودند به‌خاطر شرایط خاص همسران پیامبر، هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۰۲).

«خواست متاع» از ایشان، کنایه است از اینکه مردم از ایشان درباره حوائجی که دارند سؤال کنند، به این معنا که اگر به‌خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۵۰۶).

جمله «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ...»، مصلحت حکم مزبور را بیان کرده و می‌فرماید: وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید، دل‌هایتان دچار وسوسه نمی‌شود و این رویه، دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۵۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۶۳).

تقاضا کردن از پشت پرده، متضمن منع رؤیت همسران پیامبر می‌شود. و این کار برای قلوب مؤمنان و قلوب زنان پیامبر پاک‌تر است؛ زیرا نظر بعضی به بعضی از آنها، چه‌بسا موجب حدوث میل و شهوت گردد و خداوند با این حجاب، موجبات این سبب را قطع کرده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴۳). در این مسئله تمام زنان نیز داخل حکم این آیه می‌گردند، زیرا براساس اصول شریعت تمام بدن زن و حتی صدای او عورت است. بنابراین، جایز نیست آن را کشف کند، مگر برای حاجتی مانند شهادت بر او یا دردی که در بدن اوست.... (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۲۷).

تا به حال کسی نگفته است اختلاط، و برطرف کردن مانع و رخصت در گفتار، ملاقات و نشستن و مشارکت بین مرد و زن برای قلوب و ضمائر، پاک‌تر و با عفت‌تر است.

تجربه‌هایی نیز که امروز در عالم محقق شده است، و در بلادی که اختلاط به نهایت خود رسیده است، این سخن را تصدیق می‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ۲۸۷۸).

۲-۴. آیه ۵۵ سوره احزاب

این آیه که در واقع استثنائی است بر آیه ۵۳ سوره احزاب و در پاسخ به این سؤال که آیا همه افراد؛ حتی محارم زنان پیامبر نیز می‌بایست با زنان پیامبر از پس حجاب سخن گویند یا متاعی را بگیرند؟ برای مسلمانان نازل شد که این آیه بر استثناء شدن «پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید، زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است» دلالت دارد.

۱-۲-۴. دیدگاه مفسران امامیه و اهل سنت

در شأن نزول این آیه، بعضی از مفسران چنین نقل کرده‌اند که بعد از نزول آیه حجاب (آیه گذشته)، پدران و فرزندان و بستگان همسران پیامبر به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! ما نیز با آنها از پشت پرده سخن بگوییم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این حکم شامل شما نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۱۲).

قتاده گفته که اجازه داده شده است برای این افراد (محارم) که زنان پیامبر از آنان دوری و اجتناب نکنند و ابوبکر گفته است که محارم زنان پیامبر استثناء شده‌اند. و اینکه زنان آزاده و کنیز را ذکر کرده است، به این جهت است که عبد و حر تفاوتی ندارند در چیزهایی که مباح است نظر کردن آنان در بدن زنان (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴۳).

از آیه مذکور وجوب پوشش از دو کلمه «اتَّقِينَ اللَّهَ» مستفاد می‌گردد:

گویا خداوند فرموده است که‌ای زنان اکتفا کنید بر این مقدار - که استثناء شده - و از خداوند پروا کنید که از این حد تجاوز نکنید. و در اینکه آیه را اختصاص داده به زنان، به‌خاطر این است که زنان تحفظ کمتری بر مراعات پوشش و میل بیشتری به رها کردن پوشش دارند... (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۳۱).

۳-۴. آیه ۵۹ سوره احزاب

خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده مهربان است».

۱-۳-۴. دیدگاه امامیه و اهل سنت درباره آیه

سعید بن محمد مؤذن با اسناد از ابومالک روایت می‌کند که زنان مؤمن، شب‌ها برای قضای حاجت یا کاری بیرون می‌رفتند و منافقان متعرض و مزاحم‌شان می‌شدند. آیه مورد بحث نازل شد. سدی گوید: خانه‌های مدینه کوچک بود و زنان شب‌ها برای قضای حاجت از خانه بیرون می‌شدند. عده‌ای از فاسقان مدینه شب‌ها بیرون می‌آمدند و اگر زنی را مقنعه زده می‌دیدند، متعرض او نمی‌شدند و می‌گفتند: آزاد زن است. و اگر زنی را بدون مقنعه می‌دیدند، می‌گفتند: کنیز است، و طلب کام می‌نمودند. آیه نازل شد که «ای پیغمبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمن بگو جامه بر خود فروپوشند که این روش برای آنکه [آزاد زن و محترم] شناخته شوند بهتر است» (واحدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

همچنین، در شأن نزول آیه آمده است که، زنان از خانه خارج می‌شدند تا نماز جماعت را پشت سر پیامبر اقامه کنند. هنگامی که زنان برای نماز مغرب و عشاء و صبح از خانه به سوی مسجد می‌رفتند، جوانان بر سر راه آنان می‌ایستادند، آنان را اذیت می‌کردند و متعرض آنان می‌شدند. پس خداوند آیه را نازل کرد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۹۶).

در اینکه منظور از «جلباب» چیست، ارباب لغت معانی ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی - که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند - مقنعه و خمار (روسری) و پیراهن گشاد برای آن ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مفهوم جلباب اختلاف نظر وجود دارد. آنچه باتوجه به کتب لغت و گفتار مفسران شیعه (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۳۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۳) و اهل سنت (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۵۶)، صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آن است

که جلباب، پوشش چادرمانند است، نه روسری و خمار. از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که منظور «عبا» است. پس، جلباب لباس گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را پوشاند. مفسران بزرگ؛ مانند شیخ طوسی و طبرسی گفته‌اند: در گذشته نوعی روسری برای زنان معمول بود؛ روسری‌های کوچکی که آن را خمار یا مقنعه می‌نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می‌کردند. روسری‌های بزرگ نیز مخصوص بیرون خانه به شمار می‌آمد. زنان با روسری بزرگ که جلباب خوانده می‌شد و از مقنعه بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر است و به چادر امروزی شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می‌پوشاندند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۸).

نزدیک ساختن جلباب (یدنین علیهن من جلابیهن)، کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۰).

تأکید و سفارش قرآن به پوشش برای زنان و استفاده از جلباب و خمار و ظاهر نکردن زینت‌های خود، برای این است که زن «به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل‌باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین، انحراف تبرج و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۳۶).

تفسیر قمی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» از قول معصوم این گونه نقل کرده است: سبب نزول این آیه چنین بود که زنان از خانه بیرون می‌شدند تا به مسجد آیند، و دنبال رسول خدا نماز بخوانند، و چون شب می‌شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می‌آمدند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند، و متعرض ایشان می‌شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۶).

و در الدر المنثور است که عبدالرزاق، عبدبن حمید، ابو داود، ابن منذر، ابن ابی حاتم، و ابن مردویه، از ام سلمه روایت کرده‌اند که گفت: وقتی آیه «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» نازل شد، زنان انصار طوری از خانه‌ها بیرون شدند که گویی کلاغ سیاهند؛ چون کیسه‌ای سیاه به خود پوشانده بودند که سرپایشان گرفته بود (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۱).

اینکه بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید، هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۲۸).

در روایتی ابن‌ابی‌حاتم به سند خود از ام‌سلمه روایت می‌کند که وی گفت: «پس از نزول این آیه که فرمود: زنان جلاب‌های خود را بر خویش فروافکنند، زنان انصار به گونه‌ای باوقار از منزل خارج شدند؛ گویی که بر سر آنان کلاغ نشسته است و بر تن آنان لباس‌هایی به رنگ سیاه بود» (ابن‌ابی‌حاتم، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۱۵۴).

۴-۴. آیه ۳۱ سوره نور

خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد: «و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را فروگیرند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند؛ جز برای شوهر خود یا پدر خود یا پدر شوهر خود یا پسر خود یا پسر شوهر خود یا برادر خود یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود یا زنان هم‌کیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به آن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند. و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان! همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید».

۴-۴-۱. دیدگاه‌های تفسیری امامیه و اهل سنت

در این آیه تصریح به نهی از ابداء و آشکار کردن زینت‌های زنانه در مقابل نامحرم شده است.

علامه طباطبایی زینت را به مواضع زینت تفسیر کرده است و می‌نویسد: «در این آیات، چشم‌پوشی از نامحرم از خود آغاز شده تا مقدمه‌ای برای عفت‌ورزی و خودپوشی از نامحرم باشد؛ زیرا کسی که خود اهل چشم‌فرو بستن بر نامحرم باشد، آسان‌تر می‌تواند خود را از عرضه بر نامحرم و یا آشکار نمودن مواضع زینت بر نامحرم نیز حفظ نماید. ایشان با همین رویکرد به کلمه «من» پرداخته و اظهار می‌دارد: کلمه «من» در جمله «من ابصارهم»

برای ابتدای غایت است و یا برای بیان جنس و یا تبعیض که هریک را مفسری گفته و معنایش این است که مؤمنان چشم‌پوشی را از خود چشم شروع کنند» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۵۵؛ همچنین ر.ک: سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۳۵۸).

برخی با تقسیم‌بندی دیگری از زینت گفته‌اند: «زینت سه گونه است. یک گونه از زینت برای مردم و یک گونه برای افراد محرم و نوع دیگر از زینت برای زوج می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۴۴).

در روایات تفسیری نیز به هر دو زینت اشاره شده است؛ یعنی چه زینت‌های آشکار و پنهان و چه مواضع زینت (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۲۹).

آیت‌الله خویی معتقد است، مواضع و جایگاه‌های زینت مراد است (۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۶۳). گفتن (زینت) و اراده کردن مکان زینت، مجاز گویی است. فلسفه آوردن مجاز به جای حقیقت ... مبالغه و تأکید است. شارع مقدس از راه ملازمه بین ابداء و آشکار کردن زینت و نظر به آن، حکم به حرمت کرده است.

آیت‌الله خویی دربارهٔ وجوب پوشش در مقابل نامحرم ضمن تمسک به اجماع فرموده است: «اشکالی در وجود اجماع نیست که بر زن واجب است تمام بدن خود غیر از صورت و دو دست را از غیر زوج و غیر محرم پوشاند» (همان).

امام صادق دربارهٔ آیه فوق می‌فرماید: «منظور هر آیه‌ای از قرآن که فرموده فرج‌ها را حفظ کنید، این است که زنا نکنید. ولی منظور از این آیه این است که فرج‌ها و عورت‌ها را از نگاه نامحرم‌ها حفظ کنید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶).

زمخشری در ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «زینت چیزی است که زن به وسیله آن خود را آراسته می‌کند؛ مانند لباس، سرمه، یا خضاب. بعضی از اینها ظاهر هستند؛ مانند انگشتر و... و سرمه و خضاب. پس، اشکالی ندارد آشکار بودن آن برای نامحرم، و آنچه مخفی است مانند کمر بند و خلخال و گردنبند و... پس جایز نیست آشکار کردن آن مگر برای محارم و افرادی که استثناء شده‌اند. ایشان در ادامه می‌افزاید، اینکه آیه نهی از آشکار کردن زینت کرده است و نه از جایگاه زینت، به خاطر مبالغه می‌باشد در اینکه پوشیدن و نگهداری نکردن مواضع زینت از دید نامحرم به طریق اولی مورد نهی قرار گرفته است، زیرا

این زینت‌ها در جایی از بدن قرار گرفته‌اند که جایز نیست نگاه کردن به اینها» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۲۳۰).

سیوطی نیز در تفسیر آیه به روایات بسیاری اشاره می‌کند که در معنای زینت وارد شده‌اند. برخی از روایات مواضع زینت و در روایات دیگر ابزار و زیورآلات پیدا و پنهان را اراده کرده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۸۰).

آنچه در این بخش از نوشتار قابل جمع‌بندی است، این است که زنان از آشکار کردن زینت‌های خود (و به طریق اولی از مواضع زینت خود و بدن خود) در مقابل نامحرم نهی شده‌اند و بر آنان واجب است که خود را با خمار و جلباب از چشم نامحرم بپوشانند. با توجه به وجوب پوشش شرعی برای زنان در مقابل نامحرم به حکم‌شناسی مسئله می‌پردازیم.

۵. حکم‌شناسی

بعد از تبیین وجوب حجاب، اینک این سؤال مطرح می‌شود: آیا عدم رعایت این واجب الهی جرم محسوب می‌شود و برای آن می‌توان مجازات در نظر گرفت یا خیر؟ همان‌گونه که در بخش مفهوم‌شناسی گذشت، واژه جرم و مشتقات آن بر همان مفهوم لغوی جاری است که کسب و کار زشت باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۳۹۰). از این رو، می‌توان گفت، جرم در زبان قرآن کریم، عبارت است از: انجام دادن فعل یا گفتن قولی که شارع آن را منع کرده و برای آن کیفر قرار داده است. به عبارت دیگر، جرم یا گناه عبارت است از مخالفت با اوامر و نواهی شارع مقدس.

ذکر این نکته ضروری است که جرم در اصطلاح قرآنی دارای ویژگی‌هایی است که ممکن است جرم در اصطلاح حقوق کیفری فاقد آن باشد:

- با مراجعه به آیات و روایات به‌خوبی مشاهده می‌شود که جرم با مفهوم قرآنی علاوه بر مجازات دنیوی در مواردی مجازات اخروی را نیز در پی دارد، برخلاف جرم حقوق کیفری که ناظر به مجازات‌های دنیوی بوده و تنها حوزه الزام و نهی رفتاری را در بر گرفته و تنها مجازات دنیوی دارد.

- جرم حقوق کیفری، ناشی از زندگی اجتماعی است. فرد تابع نظم اجتماعی است و در موارد نقض قوانین که ضمانت اجرای کیفری دارد، جرم حقوق کیفری تولید می‌کند. ولی جرم از منظر قرآن، گاهی مربوط به نقص خود انسان است. روح و روان و جان انسان مستقیماً تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی مبادرت به اقداماتی می‌کند که ارتباطی به اجتماع ندارد.

- جرم در نگاه قرآنی با توجه به مفاهیم آن شامل انحراف که در حقوق کیفری ضمانت اجرای کیفری ندارد نیز می‌شود. مثلاً غیبت، حسد، بخل، ... مواردی است که در مقوله اخلاق، اموری قبیح محسوب می‌گردند و در حیطه جرم قرآنی نیز قرار می‌گیرند.

- گستره جرم در حقوق کیفری و جرم‌شناسی محدود به فردی است که در چهارچوب حقوق جزا و جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. درواقع، حقوق جزا و جرم‌شناسی برای فردی که مرتکب جرم قانونی شده است، طرح و برنامه ارائه می‌دهد، ولی در مفهوم قرآنی جرم، برنامه‌های قرآنی فقط برای کسی که مرتکب جرم به مفهوم حقوق جزا شده، نیست؛ بلکه تمام افراد جامعه اعم از مجرم، منحرف حتی مؤمن و ... را شامل شده و طرف خطاب قرآن قرار می‌گیرند.

- جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و باتکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. براین اساس، جرم‌انگاری امری پسینی و مبتنی بر علوم زیرساختی همچون فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است (آقابابایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱). به عبارت دیگر، منشأ جرم در قرآن مبتنی بر دستورات و احکام الهی است، ولی وضع جرم در حقوق کیفری مبتنی بر قراردادهای و توسط افراد است.

- جرم حقوق کیفری مفهوم نسبی دارد. منظور از جرم نسبی، جرمی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها توصیف مجرمانه خود را حفظ ننموده است. به عبارت دیگر، جرم نسبی رفتاری است که یا از همان ابتدای تشکیل جوامع و صف مجرمانه نداشته است یا اینکه اگر این وصف را داشته است در طول تاریخ از بین رفته یا کلاً به عنوان مجرمانه دیگر مبدل شده است. در حالی که جرم با مفهوم قرآنی از یک ثبات برخوردار است. کفر، استکبار، شرک، و

به‌طور کلی عدم اطاعت از خدا و رسول او، افساد فی الارض و... مفهومی نسبی ندارند، ولی جرایمی که براساس حقوق کیفری شامل امر و نهی می‌شوند، تابع مکان و زمان، عرف و عادات، آداب و رسوم و... می‌باشند (عالی‌پور، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

باتوجه به ویژگی‌های مفهوم جرم در قرآن، بدحجابی و بی‌حجابی یکی از مصادیق جرم بوده و حکومت اسلامی می‌تواند برای آن مجازات دنیوی نیز در نظر بگیرد. البته این مجازات بسته به شرایط زمان و مکانی متغیر بوده و براساس ادله امر به معروف و نهی از منکر و با عنوان مجازات‌های تعزیری قابل بحث است، که از توییح و تأدیب گرفته تا حبس و... قابل تصور می‌باشد. از این رو، اثبات دو نکته قرآنی جهت تکمیل بحث ضرور است که عبارتند از:

۱. آیا از منظر آیات قرآن بدحجابی از مصادیق منکر شرعی محسوب می‌شود یا خیر؟
۲. آیا می‌توان برای هرگونه منکر شرعی که عنوان مجرمانه قرآنی بر آن اطلاق می‌شود، تعزیر و مجازات در نظر گرفت؟

برخی «منکر بودن» بدحجابی را زیر سؤال برده و معتقدند:

«اینکه دلیل نهی از منکر شامل مجوز جلوگیری از هریک از محرمات دینی باشد، محل تأمل است. آنچه در عنوان این دلیل آمده، معروف و منکر بودن آن است؛ یعنی نهی از منکر در جایی است که زشت و سخت و مشمئزکننده باشد (اشتد و صَعُب و إِسْوَحْشَتْ منه النفوس). قرآن کریم برخی مصداق‌های آن را مانند لواط، زورگویی، تجاوزگری و فحشا معرفی کرده و فضای فهم این موضوع را برای ما گشوده است تا بدانیم منکر در جایی است که در جوامع، زشتی و تنفر طبع آن، برای همه روشن و ناظر به حقوق و امور اجتماعی جامعه معین باشد. این در صورتی است که همه محرمات، منکر نیستند و همه واجبات، معروف نیستند. واجبات و محرماتی از این قبیل است که خوبی و بدی آنها در جامعه به‌خوبی معرفی شده باشند و مطلوبیت و شناعة آنها در نظر عامه مردم آشکار باشد. به عبارت دیگر، هنجار و ناهنجار دانستن کار خوب و بد، به فهم و رویکرد جامعه وابسته است و در صورتی شکل می‌گیرد که پشتوانه اجتماعی و عقلایی پیدا کند. این حرکت در صورتی است که فهم اجتماعی بر آن مترتب شود و تنها واجب و حرام بودن کافی نیست. به‌همین دلیل، قرآن

به جای تعبیر واجب و حرام، از واژه معروف و منکر بهره گرفته و درباره این دو عنوان، امر و نهی را اطلاق کرده است. در حوزه احکام فردی و خصوصی و امور اجتماعی که به دیگران آسیبی نمی‌رساند، در هیچ دلیل شرعی، به طور مطلق از لفظ معروف و نهی از منکر استفاده نشده و تنها در موضوع‌هایی مانند قتل، ظلم، فسادگری و اجحاف به جامعه به کار گرفته شده است» (ایازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۵).

همان گونه که از عبارات فوق برمی‌آید، نویسنده محترم میان واجب و معروف و حرام و منکر تفاوت قائل بوده و منکر را در اموری که عنوان‌های مجرمانه عرفی را داشته باشد قابل تصدیق می‌داند. از دیدگاه ایشان، این گونه نیست که هر واجب و حرام، و به تعبیر دیگر، هر عنوان مجرمانه‌ای را که در قرآن به کار رفته است، بتوان تحت عنوان جرم‌های عرفی گنجانند و برای آن مجازات قائل شد، که به نظر می‌رسد باتوجه به تعاریفی که مفسران شیعه و اهل سنت و همچنین لغت‌دانان و فقها برای این دو واژه ارائه داده‌اند، نقدهایی بر آن وارد می‌باشد:

۶. معروف و منکر از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت

در نقد دیدگاه فوق می‌بایست معنای منکر و معروف را از دیدگاه مفسران بررسی کرد. از این رو، نقدهای زیر را می‌توان از معناشناسی منکر و معروف استفاده نمود:

۱. انحصار منکر در معنای ذکر شده با تعاریفی که در لغت و تفسیر از این واژه ارائه شده است، سازگار نیست؛ چراکه:

«منکر، همان ضد معروف است و هر آنچه را که شرع آن را قبیح بداند و حرام نماید و یا مکروه و ناپسند بشمارد، پس آن منکر می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۳۳).

اگر بخواهیم معنای منکر را بهتر کشف کنیم، می‌بایست ضد آن؛ یعنی معروف را معنایابی کنیم. در کتاب مجمع البحرین درباره معنای «معروف» این گونه آمده است: «معروف: اسمی است جامع برای هر آنچه که شناخته شده است از طاعت و تقرب به سوی خدا و نیکی کردن به مردم و هر چیزی که سفارش کرده است به آن شریعت از انجام مستحبات و ترک کارهای قبیح و اگر می‌خواهی بگو معروف اسمی است برای هر کاری که خوبی و نیکی

بودنش به سبب عقل و شرع به دست می‌آید، بدون اینکه شرع در آن نزاعی داشته باشد و معروف در روایات، ضد منکر می‌باشد» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۳).

مفسر بزرگ صاحب مجمع البیان در ذیل آیه ۲۳۱ سوره بقره می‌نویسد: «مراد از معروف در این آیه، حقی است که عقل و شرع به آن دعوت می‌کنند، چون معرفت به صحیح بودن آن دارند، برخلاف منکر که عقل و شرع از آن منع می‌نمایند چون علم دارند که محال است صحیح باشد. پس، معروف چیزی است که ممکن است علم به صحت آن داشته باشد و آنچه که علم به صحت آن ممکن نباشد، منکر می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۲).

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز استعمال این واژه را در معنای امر قبیح ذکر کرده و این گونه آورده است: «و منکر آن امر قبیح است و انکار کردم بر او فعلش را یعنی او را سرزنش کردم و نهی کردم» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

۲. گذشته از دیدگاه لغت‌شناسان و مفسران، براساس آنچه از روایات استفاده می‌گردد، مصادیق منکر را می‌بایست در سه حوزه عرفی، عقلی و شرعی جست‌وجو کرد و نه در امور عرفی فقط و آن هم با قید «اشتد و صَعُب و اسْتَوْحِشَتْ مِنْهُ النَّفُوس»؛ چراکه در برخی از آیات و روایات نهی از منکر به معاصی تعلق گرفته است و معصیت اعم از موارد منکر عرفی و شرعی می‌باشد. قرآن به روشنی می‌فرماید: «از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این (کیفر) به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و (از فرمان خدا) تجاوز می‌کردند. (و) از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می‌کردند» (مائده: ۷۸-۷۹).

در این آیه از قرآن، کفر بنی اسرائیل معلول عصیان و تعدی دانسته شده است. عصیان و تعدی هر دو نیز به صورت مطلق ذکر شده‌اند. عصیان و تعدی به منکرات عرفی و اموری که فقط عقل و عرف بدان حکم می‌کند اطلاق نمی‌شود؛ بلکه واژه عصیان در منکرات شرعی بیشتر کاربرد دارد تا امور عرفی صرف. در ادامه آیه، بنی اسرائیل به خاطر عدم نهی‌پذیری در امور منکر مذمت شده‌اند. از سیاق و هم‌جواری این واژگان می‌توان گفت که زشتی کار بنی اسرائیل به خاطر نپذیرفتن امر به معروف و نهی از منکر در مطلق تعدی و عصیان است که منجر به کفرشان شده و در نتیجه مستوجب لعن الهی شده‌اند.

در این زمینه که امر و نهی بر معاصی - که منکرات شرعی هستند - تعلق گرفته، می‌توان به عنوان استشهاد به روایتی از امیرمؤمنان تمسک نمود که می‌فرماید:

«پس همانا هلاک شدند پیشینیان قبل از شما، زیرا انجام می‌دادند معاصی را و علمای ربانی و احبار آنها را از معصیت نهی نمی‌نمودند و آنها چون در معاصی کشیده شده (غرق شده) و ربانیون و احبار منعشان نمی‌کردند، عقوبت‌ها بر آنها نازل شد. پس امر به معروف کنید و نهی از منکر نمایید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۷).

در این روایت، نهی از منکر روی عنوان معاصی رفته است، نه منکرهای عرفی با قید صعب و اشتد و....

۳. از دیدگاه فقها معروف و منکر این گونه آمده است: «معروف بنا بر آنچه که در کتاب منتهی و آنچه از کتاب تحریر و تذکره حکایت شده است، عبارت است از: هر فعل نیکویی که فاعل آن معروف بودنش را بداند و یا به معروف بودن آن دلالت و راهنمایی شده باشد و منکر عبارت است از هر فعل قبیحی که فاعلش قبح آن را بداند یا به قبیح بودن آن راهنمایی شده باشد» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۵۶).

نتیجه آنکه، رعایت نکردن حدود الهی پوشش که یکی از محرمات الهی است از معاصی و منکرهایی است که تحت عموم ادله نهی از منکر قرار گرفته و باتوجه به ویژگی‌های مفهوم قرآنی جرم، از مصادیق مجرمانه محسوب می‌گردد و حجاب و پوشش که یکی از موضوعاتی است که حکم و جوب بر آن مترتب می‌شود، می‌بایست آن را جزء معروف‌های شرعی قلمداد نمود و بی‌حجابی یکی از مصادیق منکر می‌باشد که می‌توان از باب امر به معروف و نهی از منکر با آن برخورد نمود.^۱ با مروری بر روایات باب تعزیر، می‌توان مصادیق فراوانی را از روایات احصاء نمود که از آن قاعده «لکل ذنب حد» به دست می‌آید. تصریح برخی دیگر از روایات به حد داشتن هر ذنب و حدی، و تصریح فقها به

۱. شیوة برخورد با بدحجابی و بی‌حجابی از مرتبه سهل و آسان که جنبه فرهنگی و فرهنگ‌سازی دارد شروع می‌شود و به مرحله نهایی؛ یعنی تعزیر ختم می‌شود. این مرحله از نهی از منکر، وظیفه حکومت اسلامی بوده و می‌بایست با سازوکار قانونی خاص خود اعمال گردد.

قاعده لکل ذنب حد (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۷؛ عاملی، ۱۴۲۹، ص ۹۳۲؛ مجلسی، بی تا، ص ۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۸؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۴۸) می‌تواند ما را در بحث مجرمانه بودن رعایت نکردن پوشش شرعی یاری نماید. برخی از این معاصی و گناهانی که مستوجب حد (= تعزیر و مجازات) هستند، به حسب ظاهر به مراتب کم‌اهمیت‌تر از خطر شیوع بدحجابی و ولنگاری در پوشش می‌باشد که به آن اشاره می‌شود:

الف) روایاتی که به مورد خاصی از تعزیر اشاره دارند؛ از قبیل:

مجامعت با زوجه در حال حیض؛ مجامعت با زوجه‌ای که روزه‌دار است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۸). خوردن خون و میته و خنزیر؛ رباخواری (همان، ص ۳۷۲-۳۷۱)؛ بازی با آلت تناسلی (همان، ص ۳۶۳)؛ وطی با بهائم (همان، ص ۳۵۷)؛ سوگند و قسم خوردن به وجه خدا (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۴۹)؛ افتراء به اهل ذمه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۳)؛ صید محرم و صید در حرم (همان، ج ۴، ص ۳۹۶).

همان‌گونه که از این روایات برمی‌آید، از شخصی‌ترین گناه تا اجتماعی‌ترین معصیت را قابل تعزیر دانسته است. از این رو، می‌توان این ملاک و مناط را اصطیاد نمود که حاکم اسلامی با توجه داشتن به تمام شرایط مکانی و زمانی و فرهنگی و... می‌تواند برای بسیاری از معصیت‌ها، و به تعبیر دیگر برای منکرهای شرعی عنوانی مجرمانه در نظر گرفته و بسته به نوع جرم، مجازات‌های تعزیری را اعمال کند.

ب) تصریح روایات به تعزیر برای تجاوز از هر حد الهی

گذشته از روایات خاص باب تعزیر و استدلال به الغای خصوصیت موارد مذکور، روایات دیگری وجود دارد که به صورت مطلق برای هر چیزی، حدی را قائل شده و تجاوز از آن حد را جایز نشمرده‌اند. در این بخش به دو روایت که درباره قرار دادن حد برای هر چیزی در شرع اسلام وجود دارد، اشاره می‌شود.

۱. در روایتی صحیح‌ه از داود بن فرقد این گونه نقل شده است: «از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: اصحاب رسول خدا از سعد بن عبادہ پرسیدند، اگر مردی را بر روی شکم زنت بینی چه رفتاری با او می‌کنی؟ گفت: او را با شمشیر می‌زنم. در این هنگام رسول خدا فرمود: پس چهار شاهد چه می‌شود؟ سعد گفت: آیا بعد از دیدن خودم و علم خداوند به اینکه آن شخص زنا کرده است نیاز به شاهد هست؟ فرمود: بله؛ به خدا سوگند حتی بعد از دیدنت. همانا خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از آن حد تجاوز کند نیز حد قرار داده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۴ و ۱۵).

۲. امام صادق فرمودند که پیامبر خدا فرمود: خداوند برای هر چیزی حدی را قرار داد، و برای کسی که تعدی کند از حدی از حدود خداوند نیز حد قرار داد و کمتر از چهار شاهد را بر مسلمین مخفی نمود (همان).

همان‌طور که در سطور پیشین گذشت، تنوع و فراوانی روایات باعث شده است که فقها برای ترک هر واجب یا انجام هر منکری - از گناهان کبیره گرفته تا اصرار بر گناهان صغیره، و از امور قبیح عرفی گرفته تا هر گونه فعل قبیح شرعی - را از مصادیق معصیت، ذنب و جرم به معنای قرآنی آن دانسته و برای آن مجازات در نظر بگیرند. از این رو، قاعده فقهی «لکل ذنب حد» یکی از قواعد مشهور است که از باب جرم‌انگاری ترک واجبات و یا انجام محرمات مجازات‌های تعزیری را مشروع و مجاز می‌داند (خویی، ۱۴۱۸، ص ۵۵؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۷).

۷. نتیجه‌گیری

رعایت پوشش و حجاب شرعی یکی از راه‌های حفظ عفت و پاکدامنی در جامعه، خانواده و فرد است، طهارت قلبی و سلامت معنوی انسان‌های مؤمن در گرو چشم‌فروافکندن در مقابل نامحرم و رعایت ترازها و معیارهای قرآنی در گفتار، رفتار، پوشش و تعاملات با انسان‌های بیگانه و نامحرم می‌باشد. به همین دلیل، آیات و روایات فراوانی به رعایت پوشش شرعی در برابر نامحرم تأکید و الزام نموده است. براساس یافته‌های قرآنی رعایت پوشش شرعی یکی از واجبات بوده و ترک آن منکر می‌باشد.

ازسوی دیگر، با مفهوم‌شناسی واژه جرم در آیات، دریافتیم که قرآن هرنوع منکر و معصیت و انحراف از حق و میل به باطلی را چه در حوزه اعتقاد و چه در عرصه رفتار و کنش، جرم تلقی نموده است و برای آن عقوبت‌های اخروی و در بسیاری موارد مجازات‌های دنیوی نیز در نظر گرفته است.

براساس ادله قرآنی و روایی امر به معروف و نهی از منکر و جرم‌بودن بدپوششی و بی‌حجابی که مستند قرآنی آن گذشت و همچنین با کمک روایات باب تعزیر که مستند به ادله قرآنی امر به معروف و نهی از منکر است نیز می‌توان سطحی از مجازات را برای عنوان مجرمانه بدحجابی در نظر گرفت.



منابع

- قرآن کریم.
- آقابابایی، حسین: «گفت‌و‌مان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»؛ مجله فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۴ ش.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن محمد: **تفسیر القرآن العظیم**؛ عربستان: انتشارات مکتبه نزار مصطفی‌الباز، بی‌تا.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو: **تفسیر القرآن العظیم**؛ تحقیق یوسف عبدالرحمن؛ بیروت: ناشر دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین، محمد بن مکرم: **لسان العرب**؛ چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- افراسیابی، محمد اسماعیل: **حقوق جزای عمومی**؛ تهران: نشر فردوسی، ۱۳۷۶.
- ایازی، سید محمد علی: «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»؛ کاوشی نو در فقه (مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ویژه حجاب)، دوره ۱۲، شماره ۵۱-۵۲، صفحه ۲۳۳-۱۸۷، ۱۳۸۶.
- بحرانی، سید هاشم: **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم: **تفسیر قمی**؛ چاپ چهارم، قم: دارالکتب، ۱۳۷۶.
- جصاص، احمد بن علی: **احکام القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد: **المصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة**؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- حداد عادل، غلام‌علی: **فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی**؛ ایران: انتشارات سروش، ۱۳۵۹ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن: **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حکیم طباطبایی، سید محسن: **مستمسک العروة الوثقی**؛ قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق.
- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی: **فقه المرأة المسلمة**؛ قم، دار الهلال، ۱۴۲۷ ق.
- حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین: **الکافی فی الفقه**؛ اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم: **تکمله المنهاج، موسوعة الإمام الخوئی**؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
- دهخدا، علی اکبر: **لغت‌نامه**؛ چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: **مفردات الفاظ قرآن**؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- زبیدی، حنفی، محب‌الدین، سید محمد مرتضی حسینی: **تاج العروس من جواهر القاموس**؛ بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.

- زمخسری، محمود: **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**؛ چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله: **الارشاد الی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سیوطی، جلال‌الدین: **الدر المنثور فی تفسیر المنثور**؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم: **فی ظلال القرآن**؛ چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی: **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: **علل الشرائع**؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق.
- ضیائی‌فر، سعید: «**مبانی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی**»؛ کاوشی نو در فقه (مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ویژه حجاب)، دوره ۱۴، شماره ۵۱-۵۲، صفحه ۱۲۴-۹۶، ۱۳۸۶.
- طباطبائی، سید محمد حسین: **تفسیر المیزان**؛ مترجم: سید باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
- طبرسی، فضل بن حسن: **تفسیر مجمع البیان**؛ تحقیق محمد جواد بلاغی؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین: **مجمع البحرین**؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن: **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- _____: **تهذیب الأحکام**؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن: **المبسوط فی فقه الإمامیة**؛ تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- عالی‌پور، حسن: **مفهوم نسبی بودن جرم**؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱ش.
- عاملی (بهاء‌الدین)، نظام بن حسین: **جامع عباسی و تکمیل آن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ق.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین: **جامع المقاصد فی شرح القواعد**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی: **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحديثة)**؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ق.

- عوده، عبدالقادر: **التشريع الجنائي الاسلامي في المذهب الخمسه مقارنا بالقانون الوضعي**؛ گردآورنده سیداسماعیل صدر، تهران: موسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلاميه، ۱۳۶۱ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد: **العین**؛ مصحح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن: **تفسیر صافی**؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- _____: **الاصفي في تفسير القرآن**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____: **الوافي**؛ محقق ضیاءالدین حسینی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
- فیض، علیرضا: **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- قرطبی، محمد بن احمد: **الجامع لاحکام القرآن**؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- کردی اردکانی، احسان؛ شه گلی، احمد: **«بحران پوچ گرایی انسان معاصر و معنای زندگی از دیدگاه قرآن»**؛ دوفصلنامه مطالعات معنوی، شماره دهم، قم: انتشارات باقر العلوم، ۱۳۹۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب: **الکافي (ط - الإسلامية)**؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر: **حدود و قصاص و دیات (مجلسی)**؛ تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، بی تا.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن: **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی: **العناوين الفقهية**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- مرتضوی، سید ضیاء، **«درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی»**؛ کاوشی نو در فقه (مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ویژه حجاب)، دوره ۱۴، شماره ۵۱-۵۲، صفحه ۲۵-۱۲، ۱۳۸۶ش.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۸ش.
- معین، محمد؛ **فرهنگ معین**؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله: **تحریر الوسیله**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- _____: **استفتائات**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.

- نجفی، محمدحسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**؛ چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- واحدی، علی بن احمد؛ **اسباب النزول**؛ مترجم علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت؛ **الموسوعة الفقهية**؛ الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۰۴ق.

References

- The Noble Qur'an.
- Afrasiabi, Muhammad Isma'il (1367 S.H). *Public Criminal Law*, Tehran: Ferdowsi Press.
- Alipur, Hassan (1381 S.H). *Relativity of Crime*, M.A Thesis, Tarbiat Modarres University.
- Allameh Helli, Hassan ibn Yusuf inb Mutahhar Asadi (1420 A.H). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'iyah ala Mazhad al-Imamia (al-Haditha)*, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Ameli (Bahauddin), Nizam ibn Hussein (1429 A.H). *Jame' Abbasi and its Completion*, Qom: Office of Islamic Press Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Ameli, Korki, Muhaqqeq Thani, Ali ibn Hussain (1414 A.H). *Jame' al-Maqsid fi Sharh al-Qawa'id*, Qom: Ahl al-Bayt Institute.
- Aqababaii, Hussein (1384 S.H). Fiqhi Dialogue and the Criminology in the Domain of Crimes against National and Governmental Security, *Journal of Fiqh & Law, Culture & Islamic Thought Research Center*, Vol. 2 No. 5.
- Awdah, Abd al-Qadir (1361 S.H). *Al-Tashri' al-Jina'ii al-Islami fi al-Mazhab al-Khamsa Maqrina bil-Qanun al-Vaz'ii*, Compiled by Seyed Isma'ii Sadr, Tehran: Qism ad-Dirasat al-Islamia.
- Ayazi, Seyed Muhammad Ali (1386 S.H). Critical Analysis of Fiqhi Arguments for the Governmental Obligation of Hijab, *A New Research in Fiqh (Responsibilities and Authorities of Islamic Government, Especially for Hijab)*, Vol. 2, No. 51-52, pp.187-233.
- Bohrani, Seyed Hashim (1416 A.H). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Bi'that Foundation.
- Dekhoda, Ali Akbar (1377 S.H). *Dictionary*, 2nd Ed., Tehran: The Institute of Tehran University.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1410 A.H). *Al-Ayn*, Revised by Mehdi Makhzumi & Ibrahim Sameraai, Qom: Hijrat.
- Feiz Kashani, Muhammad Mohsen (1415 A.H). *Tafsir al-Safi*, Tehran: Sadr Press.
- Feiz Kashani, Muhammad Mohsen (1418 A.H). *Al-Asfa fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Tabliqat Islami Office.
- Feyz Kashani, Muhammad Mohsen (1406 A.H). *Al-Wafi*, Researched by Ziya ad-Din Hussein, Isfahan: Imam Amir al-Mu'menin Library.
- Feyz, Alireza (1379 S.H). *Comparison & Matching in the Public Criminal Law of Islam*, 5th Ed., Tehran: Ministry of Culture & Islamic Guidance.

- Haddad Adel, Gholamali (1359 S.H). *Nakedness Culture and Cultural Nakedness*, Iran: Soroush.
- Hakim Tabataba'ii, Seyed Mohsen (1416 A.H). *Mustamsak al-Urvat al-Vuthqa*, Qom: Dar at-Tafsir Institute.
- Hakim, Seyed Muhammad Sa'iid Tabataba'ii (1427 A.H). *Fiqh al-Mir'ah al-Muslimah*, Qom: Dar al-Hilal.
- Halbi, Abu al-Salah, Taqi ad-Din ibn Najm al-Din (1403 A.H). *Al-Kafi fi al-Fiqh*, Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Mu'menin (PBUH).
- Horr Ameli, Muhammad ibn Hassan (1409 A.H). *Tafsir Vasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ibn Abi Hatam, Abd ar-Rahman Muhammad, *Tafsir al-Qur'an al-Azim*, Saudi Arabia: Maktabah Nazar Mostafa al-Baz.
- Ibn Kasir Dameshqi, Isma'il ibn 'Amroo (1412 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim*, A Research by Yusof Abd al-Rahman, Beirut: Dar al-Ma'rifah
- Ibn Manzur, Ab ol-Fazl Jamal ad-Din, Muhammad ibn Mukram (1414 A.H). *Lisan al-Arab*, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Fikr let-Tiba'ah val-Nashr.
- Jassas, Ahmad ibn Ali (1405 A.H). *Ahkam al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Johari, Isma'iil ibn Hemad (1410 A.H). *Al-Sahhah- Taj al-Loqah va Sahhah al-Arabia*, Beirut: Dar al-'Ilm al-Mullaiin.
- Khuii, Seyed Abolqasim (1418 A.H). *Takmilah al-Minhaj, Musu'ah al-Imam al-Khuii*, Qom: Institute of Revitalizing Works of Imam al-Khuii.
- Kolehini, Muhammad ibn Ya'qub (1407 A.H). *Al-Kafi (al-Islamia)*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Kordi Ardakin, Ihsan & Shahgoli, Ahmad (1395 S.H). *Nihilism Crisis in Contemporary Human and the Meaning of Life from Qur'anic Perspective*, *Biannual Journal of Spiritual Studies*, No. 10, Qom: Baqir al-Ulum.
- Kuwait's Ministry of Awqaf and Islamic Affairs (1404 A.H). *Al-Musu'a al-Fiqhia*, Kuwait: Kuwait's Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
- Majlesi, Muhammad Baqir, *Hudud va Qesas va Diyat (Majlesi)*, Tehran: Islamic Works.
- Makarim Shirazi, Naser et. al. (1374 S.H). *Tafsir Nemoone*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia.
- Maraghi, Seyed Mir Abd al-Fattah ibn Ali Hussaini (1417 A.H). *Al-Anawin al-Fiqhiah*, Qom: Office of Islamic Advertisement Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Mo'in, Muhammad (1360 S.H). *Mo'in Dictionary*, 4th Ed., Tehran: Amir Kabir.
- Mortazavi, Seyed Ziya' (1386 S.H). *An Introduction to general Fiqhi Principles of Hijab and Islamic Government Responsibility, A New Research in Fiqh (Responsibilities and Authorities of Islamic Government, Especially for Hijab)*, Vol. 14, No. 51-52, pp.12-25.
- Mostafawi, Hassan (1360 S.H). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Nashr-e Ketab.
- Muhaqqeq Helli, Najm al-Din Ja'far ibn Hassan (1408 A.H). *Sharaye' al-Islam fi Masael al-Halal val-Haram*, 2nd Ed., Qom: Isma'ilian Institute.

- Musavi Khumeini, Seyed Ruhollah, *Estefta'at*, 5th Ed., Qom: Office of Islamic Press Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Musavi Khumeini, Seyed Ruhollah, *Thrir al-Vasila*, Qom: Office of Islamic Press Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Mutahhari, Morteza (1378 S.H). *Majmu'e Asar (Books)*, Tehran: Nashr-e Sadra.
- Najafi, Muhammad Hassan (1404 A.H). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e' al-Islam*, 7th Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1367 S.H). *Tefsir-e Qomi*, 4th Ed., Qom: Dar al-Kotob.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 S.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*, Tehran: Naser Khosrow Press.
- Raghīb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 A.H). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*, Beirut: Dar al-'Ilm.
- Sabzevari Najafi, Muhammad ibn Habib Allah (1419 A.H). *Al-Irshad ila Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ta'arof lel-Matbu'at.
- Saduq, Muhammad ibn Ali Babawayh (1386 A.H). *Ilal ul-Shara'i'*, Qom: Dawari Bookshop.
- Seyed ibn Qotb, Ibrahim Shazeli (1412 A.H). *Fi Zilal al-Qur'an*, 17th Ed., Cairo: Dar al-Shoruq.
- Shahid Thani, Zeyd al-Din ibn Ali (1413 A.H). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*, Qom: Ma'arif al-Islamia Institute.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman (1404 A.H). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*, Qom: Ayat-ol-Allah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Tafsir Majma' al-Bayan fi Tafsir*, A Research by Muhammad Javad Balaqi, 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow Press.
- Tabataba'ii, Seyed Mohammad Hussein (1386 S.H). *Tafsir al-Mizan*, Translated by Mohammad Baqer Musavi Hamedani, Qom: Office of Islamic Press Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Tarihi, Fakhr al-Din (1416 A.H). *Majma' al-Bayan*, A Research by Seyed Ahmad Hussein, 3rd Ed., Tehran: Mortazavi Bookshop.
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan (1387 S.H). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamia*, Tehran: Al-Maktaba al-Mortazawia le-Ehya' al-Athar al-Ja'faria.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407 A.H). *Tahzib al-Ahkam*, 4th Ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1416 A.H). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Vahedi, Ali ibn Ahamd (1383 S.H). *Asbab al-Nuzul*, Translated by Alireza Zekawati Qaraguzlu, Tehran: Nashr Ney.
- Zamakhshari, Mahmud (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz al-Tanzil*, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ziyaiifar, Sa'i'id (1386 S.H). Principles of Islamic Establishment Authorities on Prevention Bad Hijab, *A New Research in Fiqh (Responsibilities and Authorities of Islamic Government, Especially for Hijab)*, Vol. 14, No. 51-52, pp.96-124.
- Zobeydi, Hanafi, Muhib al-Din, Seyed Morteza Hussein, *Taj al-Aroos mi Jawahir al-Qamus*, Beirut: Dar al-Fikr lel-Tiba'ah val-Nashr val-Tozi'.